

غدیر از دیدگاه اهل سنت

پژوهشگران:

حمید مددی و محمدحسین حاج‌علی

پیش‌گفتار

پیامبر اکرم (ص):

علیکم بعلی بن ابی‌طالب فانه مولاکم فاحبوه، و کبیرکم فاتبعوه، و عالمکم فاکرموه، و قائدکم الی الجنة فعززه، فاذا دعاکم فاجیبوه، و اذا امرکم فاطیعوه، احبوه بحبی، و اکرموه بکرامتی، ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی به ربی جلت عظمتہ.^۱

همراه علی باشید زیرا او مولا و سرپرست شماست، پس دوستش داشته باشید بزرگ شماست، از او پیروی کنید، دانشمند شماست، گرمی‌اش دارید در راه بهشت پیشوای شماست، عزیزش دارید هنگامی که شما را می‌خواند پاسخش دهید، و چون فرمانتان دهد، فرمانش برید به محبتی که به من دارید، دوستش بدارید و به کرامت من گرمی‌اش دارید من درباره علی چیزی به شما نگفتم، مگر آنچه پروردگارم فرمان داده است.

بدون شک شخصیت علی بن ابی‌طالب (ع) پس از رسول گرمی اسلام (ص) ارزنده‌ترین وجودی است که پا به عرصه وجود نهاده و عالم امکان را با حضور خویش آراسته است.

شخصیت تابناک آن حضرت چنان در بلندای انسانیت می‌درخشد، که عقول بشری را در طول تاریخ، مبهوت و حیران خود کرده است. ره یافتن به ساحت قدس آن شخصیت عظیم الهی، هر چند ذائقه طبع را تحریک و واهمه عقل را تشویق می‌کند، ولی راهی است که جز به قدم عشق نتوان پیمود.

آنچه تاکنون بر قلم و زبان اهل ذوق و فضل، در شرح آن جمال نورانی گذشت، در حقیقت قدر معرفت ماست، نه حد شخصیت او. ما با اعتراف و اذعان به بی‌کرانگی آن روح پاک، بر آنیم که از طور حدیث نبوی، قبساتی برگرفته راه تقریبی به ساختش یابیم.

هر چند هدف اصلی در این نوشتار، عید بودن غدیر و بیان حقیقت و فضیلت علی (ع)

است، به مناسبت فراتر رفته فصلی در شرح شخصیت آن جناب گشوده‌ایم و در آینه سخنان

رسول مکرم اسلام، به تماشای جمال پرفروع علی بن ابی طالب (ع) می‌نشینیم. امید آنکه ما و خوانندگان را از این سیر معنوی بهره‌ای وافر باشد.

در پایان تذکر چند نکته ضروری است. بیشتر مطالب این تحقیق، از کتب معتبر اهل سنت است. محل نقل هر حدیث یا واقعه در کتابهای مورد استناد، با ذکر مجلد هر صفحه تعیین، و در پی نوشتها در پایان این تحقیق به تفصیل آمده است.

در مواردی اندک که کتب اهل سنت از ذکر مطلبی غفلت کرده‌اند، به کتب معتبر شیعه مراجعه شده و آنها نیز همانند کتب اهل سنت به طور دقیق معرفی شده‌اند. در مواردی که در ذیل یک حدیث به ذکر یک یا چند آدرس بسنده شده، به این معنا نیست که آن حدیث در مراجع دیگر یافت نمی‌شود، بلکه تنگی مجال باعث شده است که به همین مقدار اکتفا کنیم. متن احادیث را بدون تغییر آورده‌ایم و در موارد لازم، توضیح و بیانی در ذیل حدیث افزوده‌ایم.

از آنجا که تألیف به زبان فارسی است، بیشتر به ترجمه احادیث اهتمام ورزیده‌ایم، و در مواردی که عبارت عربی را ضروری می‌دانستیم، از ذکر متن اصلی دریغ نشده است. فصول دوگانه این نوشتار عبارتند از: فصل اول: داستان غدیر، فصل دوم: آداب و سنن غدیری.

امید داریم این تحقیق کوتاه، قطره‌ای از فیض اقیانوس غدیر را در خود جای داده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

فصل اول: داستان غدیر

عید

اهل لغت «عید» را از مشتقات ماده «عود» می‌دانند، و عود به معنای بازگشت است. بنابراین هر عید به پاس رجعتی برگزار می‌شود. رجعت مکرر، متحرکی است که پس از گذشتن از قوس نزول رو به سوی بالا می‌کند و سیر صعودی خود را می‌آغازد چنانکه نوروز را به پاس بازگشت حیات به پیکر سرد طبیعت گرمی می‌داریم، حیاتی که در تظاول خزان به سردی می‌گراید، و در بیداد سرمای زمستان تا مرز نیستی پیش می‌رود. تا آنجا که گویی هرگز نبوده است. و آنگاه در قدوم باد بهار دوباره سر بر می‌کند و آهنگ صعود می‌نماید. این رجعت را باید گرمی داشت، و این در توان مکتبی است که بیشترین بها را به مظاهر مادی عالم طبیعت می‌دهد. حال اگر بخواهیم این الگورا بر موازین مکتبی تطبیق کنیم که همه عالم را مقدمه وجود انسان

و غایت آفرینش انسان را عبودیت می‌داند، باید عیدش را بزرگداشت رجعت حیات معنوی انسان بدانیم. در چنین مکتبی نوروز انسان، روزی است که وی به خویش بازمی‌گردد و گمشده‌اش را درمی‌یابد، روزی که از درکات مادیت روی برتافته آهنگ درجات ملکوت می‌کند. روزی که انسان توفیق می‌یابد نقاب خاکی از چهره جان پاک خود کنار زده روی به سوی خدا کند.

ماه مبارک رمضان موقعیتی است که سالک روزه‌دار توفیق می‌یابد با مقاومت در مقابل بادهای سرکش تعلقات، آتش عشق الهی را که در یخبندان مادیت، خموده شده دوباره روشن کند و مراقبت نماید تا زبانه کشیده تمام هستی‌اش را گرم، و ناخالصی‌های وجودش را ذوب کند، تا عبودیت ناب تجلی کند و غایت آفرینش محقق شود آنگاه عید «فطر» است.

حج نیز فرصتی دیگر است که حاجی پس از طی مراحل متعددی توفیق می‌یابد غیر دوست را در مسلخ منی به تیغ کشد، و جان در بند کشیده خویش را آزاد کرده پا به قوس صعودی حرکت انسانی گذارد، و به درجه بلند عبودیت بار یابد، آنگاه عید «قربان» است.

از همین جا فرق عید با جشن بازشناخته می‌شود: جشن بهانه‌ای است برای شادمانی، و عید پاس داشتن حیات دوباره انسان است و هم به این دلیل است که برخلاف جشن، عید تشریحی است و اعیاد اسلامی در اصل دین تشریح شده‌اند.

بنابراین، حقیقت عید اسلامی باز یافتن حیات دوباره است و تعیین آن به عهده شرع اقدس است.

ما بر این باوریم که روز غدیر، هم از ویژگی حقیقی یک عید اسلامی برخوردار است، و هم قانونگذار بزرگ اسلام، پیامبر عظیم الشان (ص) آن را به عنوان عید به امت اسلامی شناسانده است. نوشته‌ای که پیش رو دارید به انگیزه اثبات این دو دعوی و بیان مختصری از آداب این عید سعید سامان یافته است.

مطالعه بخشهای مختلف این نوشتار، این باور را می‌پرورد که روز عید غدیر یکی از اعیاد بزرگ اسلامی، بلکه بزرگ‌ترین عید مسلمانان است و اگر به دیده تحقیق بنگریم، پی خواهیم برد که بزرگ‌ترین عید انسان است.

غدیر

غدیر در لغت به معنای برکه، آبگیر و تالاب است. چاله‌هایی که در بیابان به انتظار نشسته تا از ریزش باران یا گذر سیل دامنی از آب برگیرند و زلال کنند تا مگر مسافر تشنه صحرا بر این

سفره همیشه گشاده باکفی از این نعمت ارزنده رمقی گیرد و مشک خشکیده خویش را از آن پر سازد، غدیر نامیده می‌شوند.

غدیر خم

مسافری که از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند، بیش از پانصد کیلومتر راه پیش رو دارد. بعد از پیمودن ۲۷۰ کیلومتر از این مسافت، به منطقه‌ای می‌رسد که «رایغ» نام دارد. رایغ^۲ شهرکی است در نزدیکی جحفه، و جحفه یکی از میقاتهای پنج‌گانه حج است، جایی که حاجیان شام و کسانی که می‌خواهند از جده به جانب مکه روند، در آن محرم می‌شوند.

فاصله جحفه تا مکه تقریباً ۲۵۰ و تا رایغ ۲۶ کیلومتر است^۳ و در آن غدیر بوده است که آب گندیده و مسموم آن قابل استفاده مسافران نبوده و قافله‌ها در آن وادی توقف نمی‌کردند^۴ گویا به همین دلیل خم نامیده شده است چراکه خم به هر چیز فاسدی گفته می‌شود که بدبو باشد. قفس مرغ را نیز به همین دلیل خم می‌گویند.

گزارشی از حجة الوداع

سال دهم هجرت است، و اسلام سراسر جزیره العرب را فرا گرفته است. هم قبایل عرب به آیین مسلمانی گرویده، به رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) اقرار کرده‌اند. اثری از بت پرستی در هیچ یک از قبایل به چشم نمی‌خورد. زحمات صاحب رسالت (ص) به ثمر نشست و میوه شیرین خود را به بار آورده است. بت از سریر الوهیت فرود آمده، و کلمه طیبه لا اله الا الله در گستره جزیره العرب، طنین افکن شده است.

اکنون تنها تفاوت مردم، در ایمان قلبی و سابقه آنان در اسلام است. پیامبر عظیم الشان (ص) که حدود بیست و سه سال سخت‌ترین رنج‌ها را تحمل کرده، و در تمام این مدت طولانی لحظه‌ای در انجام وظیفه و ابلاغ رسالت سستی نورزیده، و هیچ‌گاه احساس خستگی نکرده، اینک دریافته است که به زودی از این جهان رخت برخواهد بست و به دیدار معبود یگانه‌اش خواهد شتافت. پس همچنان بی‌وقفه می‌کوشد تا آنجا که امت برمی‌تابد، آداب اسلام را به آنان بیاموزد اندکی از احکام اسلام باقی است، که هنوز فرصتی برای ابلاغ یا آموزش آنها فراهم نیامده است. فریضه مهم حج از آن جمله است. آن گرامی تا آن روز فرصت نیافته بود حج را چون نماز به مسلمانان بیاموزد و اکنون تنها و آخرین فرصت است.

اعلام عمومی شد که رسول خدا(ص) حج می‌گزارد. مردم از قبایل رو به سوی مدینه نهادند و آن حضرت در روز پنج‌شنبه شش روز، یا شنبه چهار روز به آخر ذیقعد^۵ ابودجانه را در مدینه جانشین خود ساخته^۶ در حالی که همه همسران و خاندانش او را همراهی می‌کردند^۷ و صد شتر قربانی همراه داشت،^۸ از مدینه حرکت کرد.

در آن روزها بیماری سختی (آبله یا حصبه) در مدینه شایع بود که بسیاری از مسلمانان را از این مصاحبت میمون محروم می‌داشت.^۹ با این حال دهها هزار نفر با پیامبر همراه شدند. مورخان همراهان آن حضرت را چهل هزار، هفتاد هزار، نود هزار، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ هزار و ۱۲۴ هزار نفر نوشته‌اند^{۱۰} ولی با این همه حق این است که بگوییم: چنان جمعیتی در رکاب آن حضرت حرکت کرد که شمارش بر جز خدا پوشیده است.^{۱۱} اینان کسانی بودند که از مدینه می‌آمدند، ولی تعداد حاجیان به این عده منحصر نمی‌شد زیرا اهل مکه و ساکنان حومه آن و کسانی که از یمن در رکاب امیرالمؤمنین علی(ع) آمده بودند، نیز در حج شرکت داشتند. حضرت غسل کرد، بدن مبارکش را روغن مالید، خود را خوشبو کرد، موهایش را شانه زد،^{۱۲} و از مدینه بیرون آمد. هنگامی که از مدینه بیرون می‌رفت تنها دو تکه لباس بر تن داشت که یکی را بر دوش انداخته و دیگری را به کمر بسته بود منزل به منزل پیش می‌رفت، وقتی به «ذی الحلیفه» رسید احرام بست^{۱۳} و همچنان پیش رفت تا در روز سه‌شنبه چهارم ماه ذیحجه وارد مکه شد. از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام شد،^{۱۴} طواف کرد، نماز طواف را به جای آورد، بین صفا و مروه سعی نمود و بدین ترتیب اعمال عمره به پایان رسید.^{۱۵} به کسانی که قربانی همراه خود نیاورده بودند، فرمود تقصیر کرده از احرام خارج شوند^{۱۶} و خود چون قربانی همراه داشت در حال احرام باقی ماند، تا در منی قربانی کند.^{۱۷} امیر مؤمنان که از حرکت پیامبر برای حج آگاه شده بود، در حالی که ۳۷ قربانی همراه داشت، با سپاهیان خود برای شرکت در مراسم حج از یمن حرکت کرد، و در میقات اهل یمن به همان نیتی که پیامبر(ص) محرم شده بود، احرام بست، و مانند حضرت رسول، پس از سعی صفا و مروه در احرام باقی ماند.^{۱۸}

رسول مکرم اسلام(ص) روز هشتم ذیحجه از طریق منی وارد صحرائ عرفات شد تا مراسم حج را آغاز کند. تا طلوع آفتاب روز نهم در منی ماند و سپس راه عرفات را پیش گرفت، و در خیمه خویش در عرفات فرود آمد.

در عرفات، در اجتماع باشکوه مسلمانان، به شیوایی تمام خطبه خواند. در این خطبه مسلمانان را به برادری و احترام متقابل سفارش کرد، بر همه آداب جاهلیت مهر بطلان زد و ختم پیامبری را اعلام نمود.^{۱۹} تا غروب روز نهم در عرفات ماند وقتی آفتاب غروب کرد و هوا

کمی تاریک شد، به سوی «مزدلفه» شتافت.^{۲۰} شب را در همان جاسپری کرد و صبح روز دهم به طرف منی حرکت کرد. آداب منی را به جای آورد و بدین گونه مناسک حج را به مسلمانان آموخت. این حج را حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام خوانده‌اند.^{۲۱} با پایان گرفتن مراسم حج پیامبر (ص) به سوی مدینه حرکت کرد هنگامی که به سرزمین ربیع رسید، در محلی که غدیر خم نام داشت، جبرئیل امین بر او نازل شد و پیامی بدین شرح از پروردگار بر او تلاوت کرد:^{۲۲}

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَخِصُّكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.^{۲۳} (مانده: ۶۷)

ای رسول ما! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای و خدا تو را از مردم ایمن خواهد کرد همانا خدای، قوم کفرپیشه را هدایت نمی‌کند.

این پیام الهی مأموریتی خطیر برعهده پیامبر اکرم (ص) می‌گذاشت، اعلان چیزی که باید همگان از آن باخبر شوند، و اگر چنین نکنند، گویا کاری صورت نداده است بنابراین بهترین موقعیت برای اعلام چنین پیامی همین جا بود، جایی که راه مصر و عراق و مدینه و حضرموت و تهامه از هم جدا می‌شود و همه حاجیان ناگزیر از آن می‌گذرند. غدیر خم مناسب‌ترین محلی بود که می‌توانست چنین پیام سترگی را به گوش همگان برساند.

پس دستور توقف صادر شد فرمود تا رفتگان را بازخوانند و صبر کرد تا آنان که در راهند برسند. اجتماع عظیمی در صحرای تفتیده حجاز گرد آمد. روزی سخت گرم و منطقه‌ای به شدت گرم‌ماخیز بود، چنان گرم که مردان نیمی از لباس خود را بر سر انداخته و نیمی دیگر را به پای خویش می‌پیچیدند. همه می‌خواستند بدانند چه چیز باعث شده که پیامبر (ص) در چنین مکان به ظاهر نامناسبی دستور توقف داده‌اند. حرارت اشتیاق با گرمای هوا آمیخته حاجیان را بی‌تاب می‌کرد.

فرمود تا زیر چند درخت کهنسال را بروبندو جهاز شتران را بر هم انباشته کنند. منبری بلند برافراشت. نزدیک ظهر آن گاه که همه حاجیان در آن صحرا جمع شدند، بر فراز منبر برآمد و خطبه‌ای بدین شرح ایراد کرد:

ستایش مخصوص خداوند است. از او کمک می‌خواهیم و به او ایمان می‌آوریم و بر او توکل می‌کنیم و از شر نفس و بدی کردارمان به او پناه می‌بریم، خدایی که هدایت کننده‌ای نیست

آنکه را او گمراه سازد و گمراه کننده‌ای نیست هر که را او هدایت کند. گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده اوست اما بعد: ای مردم خداوند نیکی کننده آگاه به من خبر داد که هیچ پیامبری بیش از نصف عمر پیامبر پیش از خود زندگی نخواهد کرد و اندکی بیش نمانده که مرا نیز به سرای باقی دعوت کنند و من اجابت کنم و همانا از من و همه شما سؤال خواهد شد پس شما چه پاسخ خواهید داد؟ مردم گفتند: گواهی می‌دهیم که تو پیام الهی را رساندی و پند دادی و کوشیدی. خدایت پاداشی نیک دهد.

فرمود:

آیا شهادت نمی‌دهید که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت او حق و دوزخش حق است و مرگ حق است و قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند تمام مردگان را زنده خواهد کرد؟ گفتند: آری به همه اینها گواهی می‌دهیم.

عرض کرد: خدایا شاهد باش.^{۲۴} سپس فرمود: ای مردم صدای مرا می‌شنوید؟ گفتند: آری. فرمود:

من پیش از شما به حوض کوثر می‌رسم و شما در کناره حوض بر من وارد خواهید شد، حوضی که عرض آن به اندازه فاصله صنعا تا بصری است، و در آن جامه‌هایی است از نقره به شماره ستارگان. حال بنگرید که پس از من با دو میراث گرانها چگونه رفتار می‌کنید. مردی از میان جمعیت فریاد برآورد: یا رسول الله! آن دو چیز گرانها چیست؟ فرمود:

یکی از آن دو که بزرگ‌تر است، کتاب خداست یک طرفش در دست خدا و طرف دیگرش به دست شماست، پس آن را محکم نگه دارید تا گمراه نشوید و دیگری که کوچک‌تر است، عترت و خاندان من است و خدای نیکی کننده آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا در لب حوض در قیامت به من رسند. من هم از خدا همین را خواسته‌ام پس شما از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنها وانمانید که هلاک می‌شوید. سپس دست علی (ع) را گرفت و بلند کرد، به طوری که سپیدی زیر بغل هر دوشان دیده شد و همه مردم علی را شناختند.

آنگاه فرمود: «ای مردم! چه کسی نسبت به مؤمنان از خود ایشان سزاوارتر است؟»

گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود:

خدا مولا و سرپرست من است و من مولا و سرپرست مؤمنانم و من نسبت به مؤمنین از خود ایشان سزاوارترم. پس هر کس من مولا و سرپرست اویم، علی مولا و سرپرست اوست.^{۲۵} این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس گفت:

خداوندا! دوستی کن با هر کس که با علی دوستی کند، و دشمنی کن با هر کس که علی را دشمنی کند، دوست بدار هر کس که علی را دوست می‌دارد، و دشمن دار هر کس او را دشمن می‌دارد،^{۲۶} یاری کن هر کس را که یاریش کند و بی‌یاور بگذار هر کس تنهاش گذارد^{۲۷} و حق را همواره با علی بدار هر طرف که باشد.^{۲۸}

ای مردم باید حاضران، این پیام را به غایبان برسانند.^{۲۹} چون خطبه نبوی به پایان رسید امین وحی برای بار دوم نازل شد و او را به این پیام مفتخر ساخت.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مانده: ۳) ^{۳۰}
امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی کردم که اسلام دین شما باشد [اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم].

پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت این پیام مسرت‌بخش، فرمود: «اللّه اکبر! که دین کامل و نعمت تمام گشت و پروردگارم به رسالت من و ولایت علی بعد از من راضی شد.»^{۳۱}

مراسم تبریک و تهنیت

پیامبر اکرم (ص) پس از اتمام خطبه از منبر پایین آمد و در خیمه‌ای نشست و فرمود تا علی (ع) در خیمه‌ای دیگر بنشیند. آنگاه دستور داد تمام اصحاب برای عرض تبریک به دیدار امیرالمؤمنین بشتابند و مقام ولایتش را تبریک گویند.

نویسنده کتاب تاریخ روضة الصفا پس از نقل جریان غدیر می‌نویسد:

پس فرود آمد و در خیمه خاص بنشست و فرمود که امیرالمؤمنین علی (ع) در خیمه دیگر بنشیند بعد از آن طبقات خلیق را امر کرد به خیمه علی (ع) رفتند و زبان به تهنیت آن حضرت گشادند و چون مردم از این امر فارغ شدند، امهات،^{۳۲} به فرموده خواجه کاینات نزد علی (ع) رفته او را تهنیت گفتند.^{۳۳}

و در تاریخ حبیب السیر پس از نقل حدیث غدیر چنین آمده است:

پس امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - به موجب فرموده حضرت رسالت (ص) در خیمه نشست تا طوایف خلیق به ملازمتش رفته لوازم تهنیت به تقدیم رساندند و از جمله اصحاب

عمر بن الخطاب جناب ولایت را گفت: بخ یخ یابن ابی طالب اصیحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.^{۳۴}

یعنی خوشا به حال تو ای پسر ابوطالب! بامداد کردی در وقتی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه بودی. بعد از آن امهات مؤمنین برحسب اشارت سید المرسلین به خیمه امیرالمؤمنین (ع) رفته شرط تهنیت به جای آوردند.

مرحوم طبرسی مفسر و محدث نامی امامیه نیز عین این مطلب را در کتاب اعلام النوری روایت کرده است.^{۳۵}

همه اصحاب دوباره با پیامبر بیعت کردند و همزمان با علی (ع) نیز بیعت کردند. اولین کسانی که دست بر دست پیامبر (ص) و علی (ع) نهادند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر بودند.^{۳۶} همان طور که پیش از این گفتیم عمر برای تبریک و شادباش جمله‌ای را به کار برد که در تاریخ ماندگار شد. او گفت: بخ یخ یابن ابی طالب، اصیحت مولای و مولاکل مؤمن و مؤمنه.^{۳۷} شمار بسیاری از محدثان اهل سنت این جمله را از اصحاب رسول خدا (ص) که در آنجا حاضر بوده و این جمله را از زبان عمر شنیده‌اند، نقل کرده‌اند. از جمله کسانی که این جمله را روایت کرده‌اند ابن عباس، ابوهریره، براء بن عازب، زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری و انس بن مالک را می‌توان نام برد.

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر شصت نفر از دانشمندان اهل سنت را نام می‌برد که این روایت را در کتب خود آورده‌اند^{۳۸} و بعضی آن را به ابوبکر نیز نسبت داده‌اند.

آنگاه حسان بن ثابت، شاعر نامی زمان خود برخاسته عرض کرد: «یا رسول الله! اجازه می‌خواهم در حضور شما چند بیت درباره علی (ع) بگویم.»

فرمود: با برکت الهی بگو.

حسان بر بلندی رفت و چنین سرود:

یسنادیم یوم الغدیر نبیهم	بخم واسمع بالرسول منادیا
فقال فن مولاکم و نبیکم؟	فقالوا و لم یبدوا هناک التعمایا
الھک مولانا و انت نبینا	و لم تلق منا فی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علی فانی	رضیتک من بعدی اماما و هادیا
فن کنت مولاه فهذا ولیه	فکونوا له اتباع صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیه	و کن للذی عادى علیا معادیا ^{۳۹}

یعنی:

- پیامبر مسلمانان در روز غدیر با آواز رسا آنان را فراخواند، و شگفتا! که چگونه فرستاده خدا فریاد می‌کرد.

- پس گفت: مولی و سرپرست و پیامبر شما کیست؟

در آنجا همه بدون هیچ ابهامی گفتند:

- خدای تو مولای ماست و تو پیامبر ما هستی و هیچیک از ما را نخواهی دید که درباره امر ولایت، تو را عصیان و مخالفت کند.

- و آنگاه به علی (ع) گفت: یا علی برخیز که من تو را برای امامت و رهبری پس از خود برگزیدم.

- پس هر کس را که من رهبر و سرپرست اویم، همانا این علی سرپرست اوست پس برای او پیروانی صادق و دوستدار باشید.

- و در آنجا دعا کرد: خداوندا دوست علی را دوست بدار و با آن کس که با علی دشمنی کند، دشمن باش.

نصب علی به خلافت، در روز غدیر

سه روز طول کشید تا مراسم بیعت و تهنیت به پایان رسید.^{۴۰} حال، تکلیف خلافت کبرای الهی معلوم و خلیفه رسول خدا منصوب شده، مردم او را شناخته و با او بیعت کرده‌اند. دیگر وقت آن رسیده بود که مراسمی چون تاجگذاری شاهان برگزار شود. پیامبر (ص) امیرالمؤمنین را خواست و عمامه خود را که «سحاب» نامیده می‌شد بر سر وی نهاد و دنباله‌های آن را تا روی شانه‌هایش آویخت و فرمود: «یا علی العمائم تیجان العرب، یعنی عمامه تاج عرب است.»^{۴۱}

سپس فرمود: پیش بیا، حضرت پیش آمد. فرمود: برگرد. حضرت برگشت.^{۴۲} آنگاه رو به اصحاب کرده فرمود: «فرشتگانی که در روز بدر و حنین به یاریم آمدند، این‌گونه عمامه بر سر داشتند.»^{۴۳} و فرمود: «عمامه سیمای اسلام است،^{۴۴} عمامه علامتی است که مسلمان را از مشرک جدا می‌کند.»^{۴۵} و فرمود: «ملائکه با این شکل به نزد من آمدند.»^{۴۶}

بدین ترتیب واقعه غدیر به پایان رسید و حاجیان هر کدام راه دیار خویش گرفته در اطراف جزیره العرب پراکنده شدند. آنان حدیث ولایت را به گوش همه مسلمانان رساندند.

اکنون که حماسه غدیر به طور خلاصه معلوم شد، دو نکته قابل ذکر است:

الف. صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ.

ب. مفاد کلام رسول اکرم(ص) در خطبه روز غدیر.

صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ

غدیر چشمه‌ای است که زلال اسلام ناب از آن می‌جوشد. هر کس به این حقیقت اعتراف کند و جان خویش، در زلال حقیقتش شستشو دهد، به پیشگاه با عظمت اسلام ناب بارمی‌یابد و آن کس که به هر عذر و بهانه، چشم از دیدن و گوش از شنیدن فرو بندد، جز صدای جرسی از دور نصیب نخواهد برد.

غدیر نخستین موقف و منزلی نیست که پیامبر اکرم(ص) جانشین خود را به مردم شناسانده است. آن گرمی بارها به هر مناسبت با بیانهای گوناگون و شیوه‌های مختلف این حقیقت را به مردم یادآور شده و ایشان را با رهبر آینده خود آشنا کرده است. همه کسانی که با حضرتش حشر و نشری داشتند و از اتفاقات حکومت اسلامی بی‌خبر نبودند، می‌دانستند که علی(ع) خلیفه بلافصل پیامبر(ص) و محبوب‌ترین مردم، و نزدیک‌ترین اصحاب به رسول خداست.

خلافت مسأله‌ای نبود که تا سال دهم هجرت مسکوت مانده باشد. خلیفه پیامبر از همان روزی معلوم شد که نبوت در مکه آشکار شد.^{۴۷}

پس از آن مخصوصاً در سالهای بعد از هجرت به قدری این مطلب تکرار شد که تقریباً همه اهل مدینه با آن آشنا بودند. همه حدیث «منزلت»، حدیث «رایت» و حدیث «طیر»^{۴۸} را شنیده بودند. حدیث ثقلین^{۴۹} مکرر بر آنها خوانده شده بود. نزول آیاتی چون آیه «مودت»،^{۵۰} آیه «مباهله»^{۵۱} و آیه «ولایت»^{۵۲} باعث شده بود، خورشید شخصیت امیرالمؤمنین درخششی روزافزون داشته باشد.

با این همه حدیث غدیر از شهرتی به‌سزا برخوردار است. همه احادیثی که در این زمینه وارد شده صحیح و مشهور و بعضی متواترند، ولی حدیث غدیر از مرز تواتر نیز گذشته است. مرحوم علم الهدی سید مرتضی، در این باره می‌فرماید:

کسی که برای صحت این خبر دلیل بخواهد، همانند کسی است که برای صحت خبر غزوات و حالات معروف رسول خدا دلیل بخواهد و چنان است که گویی در اصل حجة‌الوداع شک دارد زیرا اینها همه از جهت شهرت در یک رتبه‌اند.

چراکه همه علمای شیعه این حدیث را روایت کرده و اهل حدیث با اسناد خود آن را نقل نموده‌اند و مورخان و سیره‌نویسان همان‌طور که حوادث معروف را نقل می‌کنند، بدون سند مخصوصی نسل در نسل از هم روایتش می‌کنند و محدثان آن را در زمره احادیث صحیح درج کرده‌اند. این خبر مزیتی دارد که هیچ خبر دیگری از آن برخوردار نیست چراکه اخبار بر دو گونه‌اند:

یک دسته اخباری است که به سند متصل نیاز ندارند، مانند خبر جنگ بدر و خیبر و جمل و صفین و همه وقایع معروفی که مردم نسل در نسل بدون سند از آن آگاهند. دسته دیگر اخباری است که به سند متصل نیاز دارند، مثل اخباری که در باب احکام شرعی وارد شده است. خبر غدیر به هر دو صورت نقل شده است، یعنی در عین آنکه در کمال شهرت و از سند بی‌نیاز است، دارای سند متصل نیز می‌باشد.

افزون بر اینکه اخباری که در باب احکام شرعی نقل شده همگی خبر واحد هستند، ولی خبر غدیر راویان فراوانی دارد.^{۵۳}

ما در این مقال بر آن نیستیم که راویان حدیث غدیر را نام ببریم، چون نه مقام را گنجایش است و نه حاجتی به آن هست. مرحوم علامه امینی نام راویان این حدیث را به ترتیب زمان زندگی ذکر کرده است. ما به ذکر شمار راویان حدیث غدیر در هر قرن بسنده کرده، علاقمندان را به کتاب ارزشمند الغدیر راهنمایی می‌کنیم.^{۵۴}

در میان اصحاب رسول خدا(ص) ۱۱۰ نفر. مطالعات فریبنی

در میان تابعین ۸۴ نفر.

رساله جامع علوم انسانی

در میان علمای قرن دوم هجری ۵۶ نفر.

در میان علمای قرن سوم هجری ۹۲ نفر.

در میان علمای قرن چهارم هجری ۴۳ نفر.

در میان علمای قرن پنجم هجری ۲۴ نفر.

در میان علمای قرن ششم هجری ۲۰ نفر.

در میان علمای قرن هفتم هجری ۲۱ نفر.

در میان علمای قرن هشتم هجری ۱۸ نفر.

در میان علمای قرن نهم هجری ۱۶ نفر.

در میان علمای قرن دهم هجری ۱۴ نفر.

در میان علمای قرن یازدهم هجری ۱۲ نفر.
در میان علمای قرن دوازدهم هجری ۱۳ نفر.
در میان علمای قرن سیزدهم هجری ۱۲ نفر.
در میان علمای قرن چهاردهم هجری ۱۹ نفر.
و همو می‌نویسد:

«این حدیث را احمد بن حنبل با چهل سند، ابن جریر طبری با هفتاد و اندی سند، جزری مقری با هشتاد سند، ابن عقده با صد و پنج سند، ابوسعید مسعود سجستانی با ۱۲۰ سند و ابوبکر جعابی با ۱۲۵ سند روایت کرده است.»^{۵۵}
ابن حجر در کتاب صواعق نوشته است: «این حدیث راسی نفر صحابی از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند و بسیاری از اسناد آن صحیح یا حسن است.»^{۵۶}
ابن مغازلی در مناقب می‌نویسد:

«حدیث غدیر حدیث صحیحی است که حدود صد نفر صحابی که عشره مبشره نیز از آن جمله است آن را از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند. این حدیث ثابت است و ایرادی بر آن وارد نیست و این فضیلتی است که فقط علی (ع) حائز آن شده و هیچ کس در این فضیلت با او شریک نیست.»^{۵۷}

سید بن طاووس از علمای امامیه در کتاب شریف اقبال الاعمال نوشته است:
«ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی از علمای اهل سنت کتابی در هفده جزء به نام الدرایه فی حدیث الولاية تألیف کرده و این حدیث را از صد و بیست صحابی نقل کرده است.»
محمد بن جریر طبری در کتابی که به نام الرد علی الحرقوصیه نوشته، حدیث ولایت را از هفتاد و پنج طریق روایت کرده است.

ابوالقاسم عبداللّه حسکانی در این باب کتاب مستقلی به نام دعا الهداة الی ادا حق الولاية تألیف نموده است. ابوالعباس احمد بن سعید بن عقده نیز کتابی به نام حدیث الولاية تألیف کرده و این حدیث را از صد و پنجاه طریق روایت کرده است. وی پس از نقل عبارات راویان می‌نویسد:

«همه این کتابها جز کتاب طبری در کتابخانه من موجود است. مخصوصاً کتاب ابن عقده که در زمان حیات خودش (۳۳۰ هجری قمری) نسخه‌برداری شده است.»^{۵۸}

طرفه آنکه از قرن دوم به بعد که مرز مذاهب مشخص می‌شود، هیچ‌یک از راویان شیعه نیستند. در میان شیعیان نیز کمتر عالمی را می‌توان یافت که این حدیث را با اسناد مختلف نقل نکرده باشد.

اهمیت حدیث غدیر به پایه‌ای رسیده است که بسیاری از دانشمندان جهان اسلام، درباره آن کتابهای مستقل نگاشته‌اند. به تحقیق علامه عالیقدر امینی در الغدیر، تا زمان ایشان بیست و شش کتاب مستقل توسط عالمان برجسته در اثبات تواتر حدیث غدیر یا تحقیق مفاد آن به رشته درآمده است.^{۵۹}

این قضیه آن چنان روشن و واضح و در نزد همگان مسلم بوده است که اهل بیت(ع) و معتقدان به ایشان به مناسبت‌های مختلف بدان استدلال و احتجاج کرده‌اند. در روایات به موارد زیادی برمی‌خوریم که امیرالمؤمنین(ع) در طول سالهای پس از وفات پیامبر اکرم(ص) در مجالس مختلف، اصحاب رسول خدا(ص) را سوگند می‌دادند که آیا شما به خاطر ندارید رسول خدا(ص) در روز غدیر فرمود: من کنت مولاه و ایشان سوگند می‌خوردند که آن را به خاطر دارند.^{۶۰}

بنابر آنچه گذشت، حدیث غدیر واقعیتی است که دست تبهکار انکار از ساحت قدس آن کوتاه است و چند و چون تعداد انگشت‌شماری از جاهلان عالم‌نما نمی‌توانند بر دامن کبریايش گردی بنشانند، چه رسد که خورشید روشن حقیقتش را ببوشانند. از همین روست که نویسنده دانشمند کتاب امام علی(ع) عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، در ضمن تقریظ کتاب الغدیر می‌نویسد:

«حدیث غدیر بدون شک، حقیقتی است که دستخوش باطل نمی‌شود، فروزان و درخشان است، چون روشنایی روز و آن یکی از حقایق خروشنده الهام است که از سینه پیامبر(ص) پراکنده گشته تا ارزش دست‌پرورده، برادر و برگزیده خویش در میان امتش را معلوم کند.»^{۶۱}

مفاد حدیث غدیر

جمله‌ای که در حدیث غدیر مورد استشهاد قرار گرفته و در حقیقت پیام اصلی واقعه غدیر در آن نهفته است این است که حضرت فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه. کسانی که به این حدیث استدلال کرده‌اند مولی را اولی معنا کرده‌اند. اولی، یعنی کسی که به تصرف سزاوارتر است. به عبارت ساده‌تر یعنی کسی که لایق سرپرستی، رهبری و اختیارداری است. بدین ترتیب

معنای حدیث این است: «هر کس من رهبر و سرپرست اویم، علی (ع) هم رهبر و سرپرست اوست.» بنابراین تنها کسانی به رهبری و سرپرستی پیامبر اکرم (ص) پایبند و ملتزمند که رهبری و سرپرستی علی (ع) را بپذیرند.

اینک باید دانست که آیا در لغت عرب، مولی به این معنا به کار رفته است یا نه؟
دیگر آنکه اگر بپذیریم مولی در لغت بدین معنا به کار رفته است، آیا در این خطبه نیز این معنی اراده شده است یا خیر؟

مرحوم علامه امینی ۴۲ نفر از علمای بزرگ تفسیر و لغت را نام می‌برد که بیست و هفت نفر از آنان گفته‌اند: مولی به معنای اولی است. پانزده نفر دیگر گفته‌اند: اولی یکی از معانی مولی است. ۶۲

اما درباره اینکه آیا در این حدیث نیز مولی، چنان معنایی را افاده می‌کند، توجه به شرایط و ظروفی که این حدیث در آن صادر شده، و مطالعه خطبه‌ای که این حدیث در ضمن آن قرار گرفته است، هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که مولی در این حدیث هم به معنای اولی است. زیرا شخصیتی چون پیامبر اسلام (ص) که عقل کل، انسان کامل و بزرگ‌ترین پیامبر و سفیر آسمانی است، در روزی آن چنان گرم که زمین چون آهن گداخته پای مسافران را می‌گدازد و خورشید مغز انسان را به جوش می‌آورد، در صحرایی سوزان و بدون امکانات^{۶۳} که اگر گوشت را بر زمین می‌افکندی کباب می‌شد،^{۶۴} محلی که هیچ کاروانی در آن توقف نمی‌کند، دهها هزار حاجی خسته را نگه می‌دارد، رفتگان را بازمی‌گرداند و منتظر می‌ماند تا بازماندگان برسند و در گرم‌ترین ساعات روز سخنرانی می‌کند و در ضمن آن چند بار از مردم سؤال می‌کند تا مطمئن شود صدای او را به خوبی می‌شنوند، و در نهایت علی (ع) را به آنان نشان می‌دهد، با نام و نسب معرفی می‌کند و می‌فرماید: «هر کس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست.» سپس همه حاضران را موظف می‌کند این سخن را به غایبان برسانند، و پس از آن دستور می‌دهد همه با او بیعت کنند، و به او تبریک و تهنیت گویند، و عمامه خویش را بر سرش می‌گذارد و به او می‌فرماید: «تاج عرب عمامه است» و به اصحاب می‌فرماید: «فرشتگانی که در روز بدر به یاریم آمدند، چنین عمامه‌هایی بر سر داشتند.»

حال اگر فرض کنیم این حدیث بدون هرگونه قرینه و تفسیر و توضیحی به دست کسی برسد و بدون غرض به آن توجه کند درمی‌یابد که بر خلاف گفته بعضی افراد بی‌اطلاع پیامبر (ص) در صدد آن نیست که بفرماید: «هر کس من دوست او هستم علی هم دوست اوست!» یا «هر کس من یاور او هستم، علی یاور اوست!» چراکه دوستی و یآوری، بیعت و تبریک

نمی‌خواهد، عمامه و تاج‌گذاری نمی‌طلبد و به طور کلی چنان اهمیتی ندارد که در آن موقعیت خطیر و با آن مقدمات اعلام شود.

بدین دلایل است که مرحوم سبط بن جوزی از علمای اهل سنت، پس از بحثی مفصل در این باره، به این نتیجه می‌رسد که مولی در این حدیث به معنای اولی است.^{۶۵} و این طلحه در مطالب السؤل می‌نویسد:

حضرت رسول (ص) هر معنایی را که لفظ مولی نسبت به خودش دارد، برای علی (ع) قرار داده است و این مرتبه بلندی است که پیامبر مخصوصاً علی (ع) را در آن قرار داده است.^{۶۶} این نتیجه همان مفادی است که خطبه رسول اکرم (ص) با تمام جملاتش بر آن دلالت دارد و همان چیزی است که صد و بیست هزار عرب خالص، بدون هیچ شبهه‌ای از کلام رسول خدا (ص) فهمیده‌اند و به همین جهت بود که حسان برخاست و در مدح حضرت امیر (ع) شعر سرود و پیامبر اکرم (ص) نیز او را تشویق کرد. پس از آن نیز هر کس که از این واقعه خبر دارد شد، چنین فهمید که رسول مکرم اسلام (ص) برای خود جانشین تعیین کرده است. در طول قرون متمادی همه اهل لغت و علمای اسلام همین را فهمیدند و صدها شاعر عرب و غیر عرب در این زمینه شعر سرودند، و در اشعار خود تصریح کردند که پیامبر (ص) علی (ع) را به جانشینی خود برگزید و به همین جهت روز غدیر را گرامی داشتند.

امیر مؤمنان علی (ع) در دوران خلافت ظاهری خود در کوفه، بارها به این حدیث استدلال کرده اصحاب رسول خدا (ص) را قسم داد تا به آنچه از این واقعه در خاطر دارند، شهادت دهند و در حالی که حدود سی سال از واقعه غدیر گذشته و بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) از دنیا رفته و باقیمانده در اطراف بلاد پراکنده شده بودند و کوفه از مرکز اقامت صحابه (مدینه) دور بود و حضرتش بدون پیش‌بینی و تمهید مقدمات از آنها شهادت می‌خواست، شمار قابل توجهی به پا خاسته به درستی گفتار امیرالمؤمنین شهادت می‌دادند. تعداد شهودی را که روایات مختلف ذکر کرده‌اند، متفاوت است. طبق بعضی روایات ۵ یا ۶ نفر،^{۶۷} طبق روایتی دیگر ۹ نفر،^{۶۸} و طبق روایتی ۱۲ نفر،^{۶۹} طبق روایتی ۱۲ نفر بدوی،^{۷۰} طبق روایتی ۱۳ نفر،^{۷۱} و در روایتی ۱۶ نفر،^{۷۲} در روایتی ۱۸ نفر،^{۷۳} و در روایتی دیگر ۳۰ نفر،^{۷۴} طبق روایتی گروهی از مردم،^{۷۵} طبق روایتی بیش از ده نفر،^{۷۶} و طبق روایتی دیگر عده‌ای^{۷۷} و در روایتی گروه زیادی،^{۷۸} و طبق روایتی دیگر ۱۷ نفر^{۷۹} شهادت دادند که پیامبر (ص) در روز غدیر فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه.

همچنین اهل بیت (ع) و دوستان و پیروان ایشان در موارد بسیاری به این حدیث استدلال و احتجاج کرده‌اند. مرحوم علامه امینی ۲۲ فقره از این احتجاجات را نقل کرده است. ما به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم.

۱. استدلال ام الائمه، فاطمه زهرا (س) به حدیث غدیر:

آیا فراموش کرده‌اید که پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر فرمود: «هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست.»^{۸۰}

۲. استدلال امام حسن مجتبی (ع) به حدیث غدیر:

هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، خطبه‌ای ایراد فرمود. در بخشی از آن خطبه تاریخی آمده است:

این امت از جدم رسول خدا (ص) شنید که می‌فرمود: «هر امتی کسی را متولی امور خود کند که از او داناتر و شایسته‌تر در میان خود داشته باشند، همواره رو به تنزل می‌روند، مگر آن را که شایسته‌تر است، مقدم بدارند» و شنید که به پدرم می‌فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبر نیست» و شنیدند که در غدیر خم دست پدرم را گرفت و می‌فرمود: «هر کس را که منم مولای او، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار آنکه علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار آن را که با علی دشمن است.» آنگاه به حاضران فرمود تا غایبان را آگاه سازند.^{۸۱}

۳. استدلال جناب عمار یاسر به حدیث غدیر

در جنگ صفین هنگامی که جناب عمار یاسر با عمرو عاص مواجه شد، فرمود:

«رسول خدا به من دستور داد با ناکشین بجنگم و من امرش را اطاعت کردم و فرمود با قاسطین بجنگم و شما همانها هستید که با شما می‌جنگم و نمی‌دانم به جنگ با مارقین هم موفق می‌شوم یا نه. ای مرد ابتر آیا نمی‌دانی که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟» مولای من خدا و رسول و پس از او علی است ولی تو مولایی نداری.»^{۸۲}

۴. استدلال اصبغ به نباته به حدیث غدیر

در جنگ صفین امیرالمؤمنین (ع) نامه‌ای نوشت، و اصبغ بن نباته را مأموریت داد که آن را به معاویه رساند. هنگامی که اصبغ وارد مجلس معاویه شد، گروهی از بزرگان لشکر از جمله دو نفر از صحابی رسول خدا ابوهیره و ابودردا در مجلس حضور داشتند. اصبغ می‌گوید: هنگامی که معاویه نامه را خواند گفت: «چرا علی قاتلان عثمان را به ما تحویل نمی‌دهد؟» من گفتم: «ای

معاویه! خون عثمان را بهانه مکن، تو در پی قدرت و حکومتی. تو اگر می‌خواستی به عثمان کمک کنی، در زمان حیاتش کمک می‌کردی ولی تو به خاطر آنکه خون او را دست‌آویز قرار دهی، به قدری درنگ کردی تا او کشته شد.» معاویه از این سخن برآشفته و من که می‌خواستم بیشتر خشمگین شود، به ابوهیره گفتم: «ای صحابی رسول خدا(ص) تو را به خدای یگانه، دانای آشکار و نهان و به دوستش محمد مصطفی سوگند می‌دهم آیا تو در روز غدیر حاضر بودی؟» گفت: «آری من حاضر بودم.»

گفتم: «در آن روز درباره علی از رسول خدا(ص) چه شنیدی؟» گفت: «شنیدم که می‌فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، دشمن بدار هر که را با او دشمن است، یاری کن هر که او را یاری می‌کند، رها کن هر کس که او را رها می‌کند.»

گفتم: «ای ابوهیره! پس چرا تو با دشمنان او دوستی و با دوستان او دشمنی می‌کنی؟»
ابوهیره آهی کشید و گفت: «انا لله و انا الیه راجعون.»^{۸۳}

افزون بر این در موارد بسیاری، مردم عادی به حدیث غدیر، بر افراد سرشناسی که به مقتضای این حدیث عمل نکرده با امیرالمؤمنین(ع) مخالف کردند، استدلال کرده‌اند که از آن جمله است:

۵. استدلال زن دارمی به حدیث غدیر

وی زنی است سیاهپوست از شیعیان علی(ع) از اهالی داروم که در محله حجون مکه سکونت داشت و به همین دلیل او را دارمیه حجونیه می‌گفته‌اند. گویا به دلیل شهرت و غلبه این لقب، نامش در تاریخ ذکر نشده است. معاویه در سفر حج او را احضار کرد و گفت: «می‌دانی برای چه احضارت کرده‌ام؟» گفت: «سبحان الله! من غیب نمی‌دانم.» گفت: «خواستم از تو بپرسم چرا علی را دوست داری و با من کینه می‌ورزی؟ ولایت او را پذیرفته‌ای و با من دشمنی می‌کنی؟» گفت: «اگر ممکن است مرا از پاسخ بدین سؤال معاف کن.» گفت: «معاف نیستی.» گفت: «حال که چنین است، می‌گویم: علی را دوست می‌دارم، زیرا میان رعیت به عدالت رفتار می‌کرد و بیت‌المال را مساوی تقسیم می‌کرد و بغض تو را دارم چون تو با کسی که از تو به خلافت سزاوارتر بود، جنگیدی و چیزی را که حق تو نبود، مطالبه می‌کرد. ولایت علی را پذیرفتم، چون رسول خدا(ص) ولایت را به او سپرد، و چون مساکین را دوست می‌داشت و متدینان را حرمت می‌نهاد و با تو دشمنی می‌کنم، چون خون ریختی و تفرقه‌انگیزتی، در قضاوت ظلم کردی و به هوای نفس حکم راندی.»^{۸۴}

۶. استدلال جوانی ناشناس به حدیث غدیر

ابوهریره وارد مسجد کوفه شد، مردم گرد او را گرفته بودند، هر کس چیزی می پرسید. جوانی برخاست و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تو از رسول خدا(ص) شنیدی که می فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار آن را که دوستش می دارد و دشمن داشته باش آن را که با او دشمنی کند.» ابوهریره گفت: «شهادت می دهم که خود از رسول خدا(ص) شنیدم که چنین فرمود.»^{۸۵}

همچنین در طول تاریخ اسلام، حتی کسانی که در جبهه مخالف علی(ع) بوده اند، در عین دشمنی با آن حضرت، به حدیث غدیر استدلال کرده اند که از آن جمله است:

۷. استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر

همه می دانند که عمرو بن عاص یکی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین(ع) بوده است. وی افکار آشفته معاویه را سازمان بخشید و او را برای مقابله با امیرالمؤمنین(ع) آماده کرد. با دسیسه های خود او را از سقوط حتمی رهاوند، و با طرح مسأله حکمیت لشکر شام را نیرو بخشید و سپاه کوفه را به اختلاف و تفرقه انداخت. همان جا بود که نطفه خوارج منعقد شد و برای این خدمت، حکومت مصر را از معاویه پاداش گرفت.

پیش از آنکه معاویه حکومت مصر را به او پیشنهاد کند، در نامه ای از او تقاضای کمک کرده می نویسد: «علی باعث قتل عثمان شد و من خلیفه عثمان هستم.»

عمرو در جواب معاویه می نویسد:

«نامه ات را خواندم و فهمیدم. اما اینکه از من خواسته ای از دین اسلام خارج شده با تو به وادی ضلالت وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم، در حالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد او و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین سرور جوانان بهشتی است، نمی پذیرم. و اما اینکه گفته ای: من خلیفه عثمانم، با مرگ عثمان تو عزل شده خلافتت زایل می شود و اما اینکه گفته ای: امیرالمؤمنین صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست. وای بر تو این معاویه! آیا نمی دانی که ابوالحسن جاننش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا(ص) خوابید و رسول خدا(ص) درباره اش فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.»^{۸۶}

۸. استدلال عمر بن عبدالعزیز به حدیث غدیر

شخصی به نام یزید بن عمر می گوید: «من در شام بودم، عمر بن عبدالعزیز اموالی را تقسیم می کرد، من هم برای دریافت سهمم رفتم، وقتی نوبت به من رسید، گفت: تو از کدام قبیله ای؟

گفتم: از قریش. گفت: از چه طایفه‌ای؟ گفتم: بنی هاشم. گفت: از کدام تیره؟ گفتم: از وابستگان علی (ع). در عبارت عربی آمده مولای علی - گفت: کدام علی؟ من پاسخ ندادم. عمر بن عبدالعزیز دست به سینه‌اش نهاده گفت: به خدا من هم از وابستگان علی هستم. گروهی برای من روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) درباره او فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.» آنگاه رو به دستیار خود کرده گفت: به امثال این شخص چقدر می‌دهی؟ گفت: صد یا دویست درهم. گفت: اینک به او پنجاه دینار^{۸۷} بده، چون ولایت علی بن ابی طالب را دارد. آنگاه به شهر خود برگرد، سهمت را نیز در آنجا دریافت خواهی کرد.^{۸۸}

۹. استدلال مأمون، خلیفه عباسی به حدیث غدیر

در ضمن مناظره‌ای که بین مأمون و اسحاق بن ابراهیم قاضی القضاة زمان او در باب فضیلت اصحاب رسول خدا (ص) واقع شد، مأمون از او می‌پرسد: آیا حدیث ولایت را روایت می‌کنی؟ وی گفت: آری. مأمون گفت: آن را بخوان. یحیی حدیث را خواند.

مأمون پرسید: «به نظر تو آیا این حدیث وظیفه‌ای را برای ابوبکر و عمر در مقابل علی تعیین کرده است یا نه؟» اسحاق گفت: «می‌گویند: پیامبر این حدیث را هنگامی فرمود که بین علی (ع) و زید بن حارثه اختلافی افتاده بود و زید وابستگی علی را به رسول خدا انکار کرده بود، از این رو پیامبر فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.»

مأمون گفت: «آیا پیامبر (ص) این حدیث را هنگام بازگشت از حجة الوداع فرمود؟» اسحاق گفت: آری. مأمون گفت: «زید بن حارثه پیش از غدیر کشته شد. تو چگونه می‌پذیری که پیامبر به خاطر او این حدیث را فرموده باشد؟ به من بگو: اگر پسر پانزده ساله‌ات به مردم بگوید: ای مردم بدانید هر کس وابسته من است وابسته پسر عمویم نیز هست، آیا به او نمی‌گویی چرا چیزی را که همه می‌دانند و بر کسی پوشیده نیست باز می‌گویی؟» گفت: «چرا به او خواهم گفت.»

مأمون گفت: «ای اسحاق! کاری را که برای پسر پانزده ساله‌ات نمی‌پسندی بر پیامبر خدا می‌پسندی؟ وای بر شما چرا فقهای خود را می‌پرستید؟»^{۸۹}

چنانکه می‌بینیم در تمام این گفتگوها خلافت حضرت امیرالمؤمنین (ع) مورد بحث است. استدلال‌کنندگان، با این حدیث، خلافت حضرت امیر (ع) را اثبات می‌کنند، و مخاطبان این احتجاج نیز نمی‌گویند: مولی در این حدیث، غیر از رهبر و سرپرست است. اگر این حدیث، معنایی غیر از رهبری حضرت امیر داشت، ابوهیریه چنان عاجزانه در مقابل جناب اصیغ بن نباته آه نمی‌کشید و سرافکننده و شرمنده نمی‌شد و عمرو بن عاص در مقابل جناب عمار خلع سلاح نمی‌شد.

بنابراین اگر کسی به هر انگیزه‌ای در مفاد حدیث غدیر تشکیک کند، نه تنها حقیقت را کتمان کرده، کلام رسول خدا(ص) را نیز تحریف نموده است، و به قول مأمون خلیفه عباسی چیزی را به رسول مکرم اسلام نسبت داده که نمی‌توان به نوجوانی پانزده ساله نسبت داد.

فصل دوم: آداب و سنن غدیری

سابقه عید غدیر در میان مسلمانان

اگر عید به معنای بازگشت خاطره تحولات بزرگ در زندگی بشر باشد، در میزان فرهنگ اسلامی، روز غدیر، شایسته آن است که به عنوان بزرگ‌ترین عید بشر به ویژه مسلمانان گرامی داشته شود زیرا بزرگ‌ترین تحول عمر بشر در این روز رخ داده، و چنانکه می‌دانیم در این روز دین کامل و سعادت بشر تضمین شده است.

همه ادیان آسمانی، مقدمه دین اسلامند و اسلام در روز غدیر کامل شده و خداوند عالم آن را برای بشر پسندیده است.

أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. ۹۰ (مائده: ۳)

و هیچ رخدادی به اندازه کامل شدن دین در زندگی نوع انسان تأثیرگذار نیست، و به همین جهت هیچ روزی مانند روز غدیر مناسب جشن و سرور نیست و درست به همین دلیل، پیامبر اکرم(ص) خود این روز را عید اعلام کرده و مسلمانان را فرمود تا به او تهنیت گویند. فرمود:

هنثونی، هنثونی، ان الله تعالی خصني بالنبوة و خص اهل بيتي بالامامة. ۹۱

به من تهنیت گویند، به من تهنیت گویند. خدای تعالی مرا به نبوت، و خاندانم را به امامت و ویژگی داد.

و همان حضرت فرمود:

يوم الغدير افضل اعياد امتي و هو اليوم الذي امرني الله تعالى ذكره بنصب اخي علي بن ابيطالب علما لامتي يهدون به من بعدى و هو اليوم الذي اكمل الله فيه الدين و اتم على امتي فيه النعمة و رضى لهم الاسلام دينا. ۹۲

روز غدیر، برترین اعیاد امت من است. آن روزی است که خدای تعالی مرا مأمور کرد، برادرم علی بن ابی‌طالب را چون نشانه‌ای برای امتم نصب کنم، تا پس از من بدو راه یابند، و آن، روزی است که خداوند دین مرا کامل و نعمتش را بر امت من تمام نمود و راضی شد که اسلام دین آنها باشد.

بنابراین، توجه به روز غدیر به عنوان یک عید اسلامی، ریشه در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) دارد، و پیامبر اکرم(ص) که این روز را عید اعلام کرده در حقیقت مؤسس این عید است پس از پیامبر اکرم(ص)، ائمه اطهار نیز به این روز به عنوان عید توجه ویژه داشتند. امیرالمؤمنین علی(ع) در روز جمعه‌ای که با عید غدیر مصادف شده بود، خطبه‌ای ایراد کرده، ضمن آن فرمودند:

خدایتان رحمت کند! امروز در معاش خانواده‌هایتان توسعه دهید، و به برادرانتان نیکی کنید، و به خاطر این نعمت پیوسته که خدایتان عطا کرده شکر او را به جای آرید. با هم باشید تا خدا پراکندگی‌هایتان را جمع کند به هم نیکی کنید تا خدا به این الفت و اجتماعتان رحمت آورد و چنانکه خدا بر شما منت نهاده، ثواب این عید را چندین برابر اعیاد دیگر قرار داده از نعمت‌های او به هم هدیه کنید نیکی در این روز مال را افزایش می‌دهد و عمر را طولانی می‌کند. مهربانی در این روز رحمت و عطاقت خدا را جلب می‌کند.^{۹۳}

همان‌طور که می‌دانیم در زمان خلافت امیرالمؤمنین(ع) بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم(ص) حضور داشتند، و این کلام را می‌شنیدند، اگر این عید نزد ایشان مسلم نبود، به حتم زبان به اعتراض می‌گشودند.

پس از امیرالمؤمنین(ع) تا آنجا که راویان حدیث، موفق به ثبت آثار شده‌اند، همه ائمه به این روز توجه ویژه داشته، آن را عید می‌دانسته و گرامی داشته‌اند. در این روز خود روزه می‌داشتند، و اصحاب و وابستگان خویش را به روزه می‌فرمودند. ثقة الاسلام کلینی، در کافی از سالم روایت کرده است:

به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا مسلمانان جز جمعه و فطر و اضحی عید دیگری دارند؟ فرمود: آری، بزرگ‌ترین عید. گفتم: چه روزی است؟ فرمود: «روزی که رسول خدا(ص) امیرالمؤمنین(ع) را به ولایت نصب کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه.»^{۹۴}

و از حسن بن راشد نیز روایت می‌کند که از امام صادق(ع) پرسیدم: فدایت شوم! آیا مسلمانان جز فطر و اضحی عیدی دارند؟ فرمود: آری بزرگ‌تر و شریف‌تر از آن دو. گفتم: چه روزی است؟ فرمود: «روزی که امیرالمؤمنین به ولایت منصوب شد.» گفتم: فدایت شوم در این روز چه باید بکنیم؟ فرمود: «روزه بگیر و بر محمد و آل محمد درود فراوان بفرست و از کسانی که به آنها ظلم کردند، اظهار بیزار کن. پیامبران الهی به جانشینان خود دستور می‌دادند روز تعیین جانشین را عید بگیرند.» گفتم: کسی که در این روز روزه بگیرد چه پاداشی دارد؟ فرمود: «معادل شصت ماه روزه.»^{۹۵}

همچنین فرات بن ابراهیم در کتاب تفسیر نقل می‌کند که از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا مسلمین برتر از فطر و اضحی و روز جمعه و عرفه عیدی دارند؟ فرمود: «آری برتر از آنها، بزرگ‌تر از آنها و در نزد خدا شریف‌تر از همه آنها، و آن همان روزی است که خدا دینش را کامل کرد، و بر پیامبرش چنین نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَقَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». راوی گفت: آن چه روزی است؟ فرمود: «پیامبران بنی اسرائیل همیشه روز تعیین جانشین را عید می‌گرفتند و عید مسلمین روزی است که رسول خدا (ص) علی (ع) را به ولایت نصب کرد و آیاتی از قرآن در شأنش نازل کرد و دین را کامل کرد و نعمتش را بر مؤمنین تمام کرد.»^{۹۶} همچنین فرمود: «این روز روز عبادت و نماز و شادی و سپاسگزاری است چون خدا نعمت ولایت ما را به شما بخشید، من دوست دارم شما در این روز روزه بگیرید.»^{۹۷}

در روایتی از فیاض بن محمد بن عمر طوسی است، که در روز غدیر خدمت امام رضا (ع) رسیدم. دیدم حضرت عده‌ای از یاران خویش را برای افطار در خانه خود نگه داشته و هدایایی که شامل لباس و حتی کفش و انگشتر می‌شد، به خانه‌هایشان فرستاده است. در خانه حضرت و اطرافیان او حالتی دیگر بود. مستخدمان حضرت را دیدم که همه چیز خود را نو کرده و حتی ابزاری را که در روزهای دیگر به کار می‌بردند نو کرده‌اند و آن حضرت درباره فضیلت و شرف آن روز سخن می‌راند.^{۹۸}

از این گذشته از تاریخ استفاده می‌شود که مسلمانان در طول دورانهای مختلف به این روز توجه داشته و آن را عید می‌گرفته‌اند. ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه نوشته است: «روز هیجدهم، عید غدیر خم می‌باشد و آن نام منزلی است که پیغمبر پس از حجة الوداع در آنجا فرود آمد و جهاز شتران را جمع کرد و بازوی علی بن ابی طالب را گرفت و از آن جهازها بالا رفت و فرمود: هر کس را که من مولا باشم، علی مولای اوست.»^{۹۹} و مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف می‌نویسد: «فرزندان و شیعیان علی (ع) این روز را بزرگ می‌شمرند.»^{۱۰۰} و ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل می‌نویسد: «و این روز، روز غدیر خم نامیده شد و روز عید شد چون وقتی است که رسول خدا (ص) او را به منزلت بلندی منصوب فرمود و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت نایل کرد.»^{۱۰۱}

ثعالبی در ثمار القلوب، شب غدیر را در زمره مناسبت‌های خاص ذکر کرده می‌نویسد: «شب غدیر همان شبی است، که رسول خدا (ص) در فردای آن در غدیر خم بر پالان شتران خطبه‌ای خواند و فرمود: من کنت مولاة فعلی مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. شیعیان این شب را گرامی داشته آن را به عبادت زنده می‌دارند.»^{۱۰۲}

همچنین ابن خلکان در شرح حال المستعلی فاطمی پسر المستنصر می‌نویسد: «در روز عید غدیر یعنی هیجدهم ماه ذی الحجه سال چهارصد و هشتاد و هفت، مردم با او بیعت کردند.»^{۱۰۳} و در شرح حال المستنصر فاطمی می‌نویسد: «او در شب پنج‌شنبه دوازده شب از ذی الحجه باقیمانده از سال چهارصد و هشتاد و هفت وفات کرد و این شب همان شب عید غدیر یعنی هیجدهم ذی الحجه یعنی عید غدیر خم است.»^{۱۰۴}

چنانکه در اخبار و روایات و کلمات مورخان دیدیم، روز غدیر از آخرین سال عمر شریف نبی مکرم اسلام (ص) یعنی همان سالی که علی (ع) را به خلافت منصوب فرمود به عنوان عید شناخته شده و از همان سال و همان صحرا پا به پای مسلمین در طول زمان و گستره کشورهای اسلامی پیش رفته است.

از نظر تاریخی، این روز در زمان امام صادق (ع) متوفای سال ۱۴۸، در زمان امام رضا (ع) متوفای سال ۲۰۳، در زمان غیبیت صفراکه فرات ابن ابراهیم کوفی و کلینی رازی می‌زیسته‌اند، در زمان مسعودی متوفای سال ۳۴۵، ثعالبی نیشابوری، متوفای سال ۴۲۹ و ابوریحان بیرونی متوفای ۴۳۰، در زمان ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۴، و ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ هجری قمری به عنوان عید شناخته شده بود. از نظر گستره جغرافیایی در مناطق شرقی جهان اسلام، یعنی ماوراء النهر محلی که ابوریحان می‌زیسته، و نیشابور که محل تولد ثعالبی است، تاری که زادگاه و اقامتگاه کلینی است، و تا بغداد که محل تولد و رشد مسعودی است، تا حلب که محل زندگی و وفات ابن طلحه شافعی و مصر که محل زندگی و وفات ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشته و آن را جشن می‌گرفته‌اند. این در صورتی که است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان از محیط زندگی خود خبر داده‌اند، در حالی که می‌دانیم اولاً بعضی از آنها چون مسعودی و بیرونی اکثر کشورهای اسلامی را گشته‌اند، ثانیاً در نوشته‌های ایشان از این روز به عنوان عید مسلمین یاد شده است.

آداب و اعمال عید غدیر

عنصر اساسی در پیدایش هر عید، در میان ملتها، حادثه‌ای سعادت‌بخش و مسرت‌انگیز است که در بستر زمان اتفاق افتاده، ظرف حدوث خود را از قبل و بعد آن متمایز می‌سازد. آنگاه مردم، آن روز را عید نامیده، متناسب با فرهنگ و آیین خود، در طول قرون و اعصار سالروزش را گرامی می‌دارند.

در فرهنگ اسلامی، این عنصر اساسی، نعمت نامیده می‌شود، و هر انسان عاقلی خود را ملزم می‌داند احسان نعمت‌دهنده را سپاس گزارد. به همین جهت یکی از روشهای کلی دین

اسلام در این مناسبت‌ها تشریح عبادات و اعمال ویژه‌ای است که موجب نزدیکی بیشتر انسان به پروردگار عالم - نعمت دهنده حقیقی - می‌شود.

در روز عید غدیر نیز همانند سایر اعیاد، عبادات و مراسم ویژه‌ای سفارش و برنامه‌ریزی شده است. آداب این عید بزرگ از دو ویژگی بارز برخوردار است:

۱. آداب این روز از نظر کمیت و کیفیت با آداب هیچ یک از مناسبت‌های اسلامی قابل مقایسه نیست، به طوری که می‌توان گفت: آنچه برای روز غدیر وارد شده، شامل طرحی جامع از همه کارهای نیک، اعمال پسندیده و یک زندگی مطلوب فردی و اجتماعی است.

۲. طبق روایاتی که از معصومین (ع) در این باره به دست ما رسیده است، هر یک از اعمال و آداب روز غدیر از ارزشی والا برخوردار است، و به همین جهت پاداشی بزرگ در پی دارد. بنابراین روز غدیر، مناسبتی بس ارزشمند و حساس است، که باید آن را گرامی داشت و تنها راه بزرگداشت و احترام این روز، التزام به آدابی است که اهل بیت (ع) برای آن مقرر کرده‌اند.

عقد اخوت

یکی از ابتکارات اسلام، ایجاد استوارترین ارتباطات بین کسانی است که برحسب ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند. برادری نزدیک‌ترین ارتباطی است که بین دو نفر وجود دارد. علقه برادری در بین تمام ملل علاقه‌ای مطمئن و محکم است، ولی در میان اعراب - خصوصاً در دورانهای گذشته - از اعتبار بیشتری برخوردار است، به طوری که ملاک حق و باطل، و راست و خطا قرار می‌گرفت.

در این عرف، برادر ذی حق است و باید تأیید شود و باید به یاری‌اش برخاست، اگرچه در حقیقت ظالم و متجاوز باشد و کسی که در مقابل اوست باید مغلوب گردد، اگرچه بر حق باشد. در چنین محیطی، اسلام با تعریفی جدید از مفهوم اخوت و برادری این باور نادرست را هدف گرفته چنین تعریفی از برادری و اخوت ارائه می‌دهد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. (حجرات: ۱۰)

یعنی: فقط مؤمنان با هم برادرند.

پس غیر مؤمن در این خانواده بیگانه است، اگرچه در همین خانواده زاده و بالنده شده باشد. این اصلی است که قرآن شریف بنا نهاده است. بر اساس این اصل همه مؤمنان در این خانواده بزرگ با هم برادرند. پیامبر گرامی اسلام (ص) در دو مقطع خاص زمانی - قبل و بعد از هجرت - به منظور حفظ انسجام مسلمانان و مقابله با مشکلات خاصی که حکومت نوپا و

جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، این اصل عمومی دینی را عینیت بخشیده به ایجاد علقه خاص برادری بین مسلمانان اقدام نمود و همه مسلمانان را دو به دو با هم برادر کرد. گروه بسیاری از علمای بزرگ تاریخ و حدیث نوشته‌اند: ^{۱۰۶} «ملاک پیامبر اکرم در تعیین برادر برای هر یک از مسلمانان، تناسب خصلت‌ها، و قرب مراتب ایمانی ایشان بود.»

آن حضرت کسانی را که مشابه و مماثل یکدیگر تشخیص می‌داد با هم برادر می‌کرد. مثلاً عمر را با ابوبکر، طلحه را با زبیر، عثمان را با عبدالرحمن بن عوف، ابوذر را با مقداد، و دخترش فاطمه زهرا (س) را با همسرش ام سلمه پیوند داد. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی (ع) را با هیچ یک از مسلمانان برادر نکرده او را برای خود ذخیره نمود. ^{۱۰۷} برای خود نیز برادری انتخاب نکرد، تا اینکه امیرالمؤمنین آمده عرض کرد: «می‌بینم اصحابت را با هم برادر می‌کنی، ولی برای من برادری انتخاب نکرده‌ای. روحم از کالبد خارج شده و کرم شکسته است. اگر بر من خشمگینی حق سرزنش داری.» حضرت در جواب فرمود: «قسم به خدایی که مرا به حق برانگیخت، من این کار را به تأخیر انداختم تا تو را برای خود انتخاب کنم.» ^{۱۰۸}

عقد اخوت در روز غدیر

مرحوم محدث قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان، عقد اخوت را در زمره آداب عید غدیر شمرده می‌نویسد:

«شایسته است در این روز عقد اخوت با اخوان مؤمنین و کیفیت آن به نحوی که شیخ مادر مستدرک الوسائل ^{۱۰۹} از کتاب زاد الفردوس نقل فرموده چنین است که بگذار ددست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود و بگوید:

و اخیتك فی اللّٰه و صافیتك فی اللّٰه و صافحتک فی اللّٰه و عاهدت اللّٰه و ملائکتہ و کتبه و رسله و انبیائه و الائمه المعصومین علیهم السلام علی انی ان کننت من اصحاب الجنة و الشفاعة و اذن لی بان ادخل الجنة لا ادخلها الا و انت معی.

یعنی در راه خدا با تو برادر شدم و در راه خدا با تو صافی شدم و در راه خدا با تو دست دادم و با خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و پیامبرانش و ائمه معصومین عهد کردم، که اگر من از اهل بهشت و شفاعت بودم و اجازه یافتم وارد بهشت شوم جز با تو وارد نشوم.

آنگاه طرف مقابل بگوید: قبلت، یعنی قبول کردم. پس از آن بگوید:

اسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الشفاعة و الدعاء و الزیارة.

یعنی: تمام حقوق برادری جز شفاعت و دعا و دیدار را از تو ساقط کردم.

وظایف هر مؤمن در قبال برادران دینی خود دوگونه است: برخی دارای حکم شرعی بوده تکلیف محسوب می‌شوند، بدین معنا که هر مؤمنی موظف است در قبال برادران ایمانی خود به آنها ملتزم باشد. پاره‌ای دیگر حقوقی هستند که به دیگری تعلق دارد. از آنجا که حکم شرعی قابل اسقاط نیست، یعنی هیچ کس نمی‌تواند حکم شرع را ساقط کند، بنابراین آنچه در این عقد اسقاط می‌شود، جنبه دوم است، یعنی هر کس حق مطالبه خود را ساقط می‌کند، اما از آن جهت که هر یک از این حقوق از احکام شرع بوده و هر کس مأمور به امتثال آنهاست، ساقط شدنی نیستند.

آثار عقد اخوت

بدون شک این عقد از جهت اجتماعی موجب تألیف قلوب و جلب محبت و احیای روحیه همکاری است. از نظر معنوی نیز ثمرهای بس ارزنده دارد که همان تعهد شفاعت است. شفاعت اصلی است که ما بر مبنای تعالیم قرآن آن را پذیرفته بدان معتقدیم، و می‌دانیم که خداوند متعال به هر کس بخواهد اذن شفاعت می‌دهد.^{۱۱۰} یک دسته از شفاعت‌کنندگان در قیامت همان مؤمنانند، البته به اذن پروردگار.

بنابراین انسان با خواندن این عقد در حقیقت راهی به سوی رحمت و رضوان پروردگار عالم می‌گشاید ولی باید توجه داشت آثاری که بر برادری نسبی و برادری رضاعی چون محرمیت، ارث و صله رحم مترتب است، بر این برادری مترتب نیست. بنابراین دو نفر که با هم عقد اخوت می‌خوانند، باید از اختلاط با محارم یکدیگر خودداری کرده و بدانند که این عقد موجب نمی‌شود هر یک از آن دو نسبت به خواهران، دختران و مادر دیگری محرم شود.

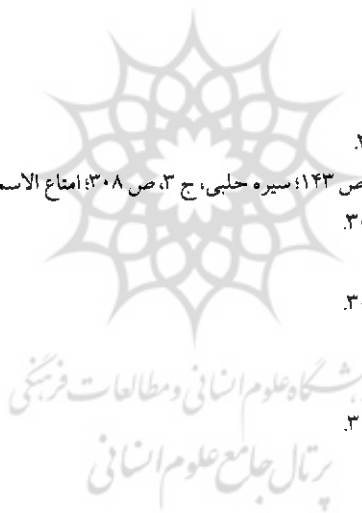
عقد اخوت بین زنان

اخوت در لغت عرب معادل مفهوم برادری نیست، بلکه معنایی گسترده‌تر دارد، که خواهری را نیز شامل می‌شد. اهل لغت می‌گویند «اخ یعنی کسی که در یک صلب یا یک رحم با تو مشترک است.» بنابراین اخوت، خواهر را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل معادل عربی خواهر، یعنی اخت، مؤنث اخ به حساب می‌آید. از این رو تمام دستوراتی که درباره اخوت مؤمنان وارد شده به طور یکسان شامل زنان و مردان می‌شود. حضرت رسول مکرم اسلام (ص) نیز به هنگام ایجاد اخوت بین مؤمنان در مدینه، دخترش فاطمه زهرا را با همسرش ام سلمه خواهر کرد.^{۱۱۱}

بنابراین عقد اخوت در روز غدیر اختصاصی به مردان نداشته زنان نیز می‌توانند با هم عقد خواهری بخوانند.

پی‌نوشتها:

۱. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۸، باب ۱۴، حدیث ۴۵.
۲. به طوری که از کلمات اهل لغت و ارباب نواریخ استفاده می‌شود، این شهرک در زمانهای گذشته وجود نداشته و جدید الاحداث است. رایغ در زمان رسول مکرم اسلام (ص) بیابانی بیش نبوده است. طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «رایغ بیابانی است نزدیک جحفه» و در معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۱ آمده است: «رایغ بیابانی است بین یزوا و جحفه که حجاج آن را طی می‌کنند».
۳. راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۳.
۴. منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۲۰ و تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱.
۵. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۹.
۶. همان، ج ۳، ص ۳۱۲.
۷. امتاع الاسماع، ص ۵۱۰.
۸. همان، ص ۵۱.
۹. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸.
۱۰. سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۲۳؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ امتاع الاسماع، ص ۵۱۲؛ تذکرة الخواص، ص ۳۷.
۱۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸.
۱۲. امتاع السماع، ص ۵۱۰.
۱۳. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۹.
۱۴. همان، ص ۵۱۷.
۱۵. امتاع الاسماع، ص ۵۱۸.
۱۶. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۱۷.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ص ۳۱۹.
۱۹. همان، ج ۳، ص ۳۲۱.
۲۰. همان، ص ۳۲۵.
۲۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۷؛ امتاع الاسماع، ص ۵۱۰؛ سیره زینی دحلان، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲۲. حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱.
۲۳. سوره مائده، آیه ۶۷.
۲۴. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۵؛ حدیث ۵۴۷.
۲۵. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۴ و ۱۰۵، حدیث ۳۶۳۴۰ تا ۳۶۳۴۴ و ص ۱۳۳، حدیث ۳۶۴۲۰.
۲۶. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۸، حدیث ۳۶۴۳۷.
۲۷. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حدیث ۳۹.
۲۸. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۳۶ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴ تا ۱۰۸.
۲۹. تمام خطبه را می‌توان در الغدیر، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱؛ نوادر الاصول، ج ۱، ص ۱۶۳؛ معجم کبیر طبرائی، ج ۵،



پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ص ۱۶۶، حدیث ۴۹۷۱ و نزل الأبرار، ص ۵۱ یافت.
۳۰. مناقب ابن مغزلی، ص ۱۹، حدیث ۲۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۳، ب ۱۲، حدیث ۳۹ و ۴۰.
۳۱. فرائد السمطین، همان.
۳۲. منظور همسران رسول خدا (ص) است که به امهات المؤمنین یعنی مادران مؤمنان ملقب بوده‌اند.
۳۳. تاریخ روضة الصفا، ج ۱، ص ۵۴۱.
۳۴. تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۴۱۱.
۳۵. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۱۳۳.
۳۶. الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰، نقل از کتاب الولاية، تألیف محمد بن جریر طبری، و مناقب علی بن ابی طالب، تألیف احمد بن محمد طبری مشهور به خلیلی.
۳۷. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۶۵، باب ۹، حدیث ۳۱ و ۳۲ و ص ۷۱، باب ۱۱، حدیث ۳۸.
۳۸. الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۲ تا ۲۸۳.
۳۹. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حدیث ۳۹ و ۴۰؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۴۷؛ تذکرة الخواص، ص ۳۹.
۴۰. الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰، به نقل از کتاب «الولاية» تألیف محمد بن جریر طبری و کتاب «مناقب علی بن ابی طالب» تألیف احمد بن محمد طبری مشهور به خلیلی.
۴۱. تاج العروس، ماده توج، ج ۵، ص ۴۰ و ۴ و لسان العیب، ماده توج.
۴۲. نظم درالسمطین، ص ۱۱۲ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۶، باب ۱۲، حدیث ۴۲.
۴۳. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۶، باب ۱۲، حدیث ۴۳ و مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۴۲، حدیث ۵۲۹ و نظم درالسمطین، ص ۱۱۲.
۴۴. مناقب الامام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۲، ص ۳۸۹، حدیث ۸۶۴.
۴۵. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۵، باب ۱۲، حدیث ۴۱ و مناقب الامام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۹، حدیث ۸۶۴.
۴۶. نظم درالسمطین، ص ۱۱۲ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۶، باب ۱۲، حدیث ۴۲.
۴۷. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۱ و ۱۲۹، حدیث ۳۶۴۰۷ و ص ۱۳۱، حدیث ۳۶۴۱۹ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۸۵، باب ۱۶، حدیث ۶۵.
۴۸. ر. ک. فصل دوم.
۴۹. ینابیع المودة، ص ۳۹، پیامبر اکرم فرمود: «من در میان شما دو چیز گران‌بها به ارث می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را، این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و شما اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید».
۵۰. سوره شوری، آیه ۲۳.
۵۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
۵۲. سوره مائده، آیه ۵۵.
۵۳. تلخیص الشافی، مجلد اول، ص ۱۶۸.
۵۴. الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۱۵۱.
۵۵. الغدیر، ج ۱، پاورقی ص ۱۴.
۵۶. الصواعق المحرقة، ص ۱۸۸، حدیث ۴.
۵۷. مناقب ابن مغزلی، ص ۲۷، حدیث ۳۹.
۵۸. اقبال الاعمال، ص ۴۵۳.
۵۹. الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۲ تا ۱۵۸.

۶۰. به زودی آدرس احادیث وارده در این باب ذکر خواهد شد.
۶۱. الغدير، مقدمه، ج ۶، ص «و، ز».
۶۲. الغدير، ج ۱، ص ۳۴۴ تا ۳۵۰.
۶۳. وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۲۳۱.
۶۴. ابن مطلب را مرحوم سيد بن طاووس در اقبال الاعمال، ص ۴۵۶ از كتاب النشر والطي نقل کرده است.
۶۵. تذكرة الخواص، ص ۳۸.
۶۶. مطالب السؤل، ص ۱۶، سطر ۲۵.
۶۷. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۲۱، حديث ۵۲۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.
۶۸. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹.
۶۹. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹، باب ۱۰، حديث ۳۴ و ۳۶؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۴، حديث ۳۶۴۸۰ و ص ۱۵۷، حديث ۳۶۴۸۵؛ مناقب، ابن مغازلي، ص ۲۸، حديث ۳۸ و ص ۲۰، حديث ۲۷؛ تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۱۲، حديث ۵۱۱۵۰۹ و ص ۱۴، حديث ۵۱۴ و ص ۱۹، حديث ۵۱۷.
۷۰. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۹، حديث ۵۰۶ و ص ۱۱، حديث ۵۰۸ و ص ۲۴، حديث ۵۲۳؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۰، حديث ۳۶۵۱۵ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵.
۷۱. تذكرة الخواص، ص ۳۵؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸، حديث ۳۶۴۸۷ و ص ۱۷۰، حديث ۳۶۵۱۴؛ تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۱۸، حديث ۵۱۵ و ۵۱۶ و ص ۲۵، حديث ۵۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵؛ ينابيع المودة، ص ۳۶.
۷۲. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۵، حديث ۵۰۳ و ۲۸، حديث ۵۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷.
۷۳. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۱۳، حديث ۵۱۲ و ص ۱۴، حديث ۵۱۳ و ص ۱۸، حديث ۵۱۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۸.
۷۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۰۷؛ تاريخ الخلفاء، ص ۱۸۸؛ تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۷، حديث ۵۰۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.
۷۵. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۶، حديث ۵۰۴ و ص ۲۲، حديث ۵۲۲.
۷۶. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۱۲، حديث ۵۱۰.
۷۷. تاريخ دمشق، ج ۲، ص ۲۰، حديث ۵۲۰.
۷۸. تذكرة الخواص، ص ۳۵ و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.
۷۹. ينابيع المودة، ص ۳۶.
۸۰. اسنى المطالب، ص ۵۰. جزرى صاحب كتاب مى نويسد: سند اين روايت زيباترين سندی است كه حديث غدیر را نقل می کند چون در سند آن پنج نفر فاطمه قرار گرفته كه هر کدام از عمه خود نقل می كند، فاطمه دختر امام رضا(ع) از فاطمه و زينب و كلثوم دختران موسى بن جعفر(ع) از فاطمه دختر امام صادق(ع) از فاطمه دختر امام باقر(ع) از فاطمه دختر امام سجاده(ع) از فاطمه و سكينه دختران امام حسين(ع) از ام كلثوم دختر فاطمه زهرا.
۸۱. ينابيع المودة، ص ۵۷۸.
۸۲. وقعة الصفين، ص ۳۳۸.
۸۳. تذكرة الخواص، ص ۸۳.
۸۴. ربيع الابرار، ج ۳، ص ۲۶۹، باب ۴۱.
۸۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵.
۸۶. تذكرة الخواص، ص ۸۴.
۸۷. دينار از طلا و درهم از نقره است، به اضافه اينكه وزن درهم معادل ۷۱۰ وزن دينار است.

۸۸. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۶۶، باب ده، حديث ۳۲؛ حلية الاولياء، ج ۵، ص ۳۶۴.
۸۹. عقد الفريد، ج ۵، ص ۸۲.
۹۰. سورة مائده، آيه ۳. به طوري كه ابن مغازلي در مناقب، ص ۱۹؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۳، باب ۱۲، حديث ۳۹ و ۴۰ روايت کرده اند، اين آيه در روز غدیر بعد از نصب اميرالمؤمنين(ع) نازل شده است.
۹۱. الغدير، ج ۱، ص ۲۷۴ به نقل از مشرف المصطفى تأليف ابوسعید خردگوشی نيشابوري، متوفى ۴۰۷.
۹۲. الغدير، ج ۱، ص ۲۸۳؛ اقبال الاعمال، ص ۴۶۶ (مستند از اهل سنت).
۹۳. الغدير، ج ۱، ص ۲۸۴؛ اقبال الاعمال، ص ۴۶۳.
۹۴. فروع کافی، ج ۲، ص ۱۴۸، باب صيام الترغيب، حديث ۳.
۹۵. همان، حديث ۱.
۹۶. تفسير فرات، ص ۱۱۸.
۹۷. همان.
۹۸. مصباح المتعجد، ص ۷۵۲.
۹۹. ترجمه آثار الباقیه، ص ۴۶۰.
۱۰۰. التنبيه والأشراف، ص ۲۲۱.
۱۰۱. مطالب السؤل، ص ۱۶، سطر ۱۰.
۱۰۲. ثمار القلوب، ص ۶۳۶.
۱۰۳. وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۱۰۴. همان، ج ۵، ص ۲۳۰.
۱۰۵. سورة حجرات، آيه ۱۰.
۱۰۶. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۱۲، حديث ۸۰ و ص ۱۱۸، حديث ۸۳.
۱۰۷. همان، ص ۱۱۶، حديث ۸۰.
۱۰۸. همان، ص ۱۱۲، حديث ۸۰ و ص ۱۱۸، حديث ۸۳.
۱۰۹. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷۸، حديث شماره ۶۸۴۳.
۱۱۰. سورة طه، آيه ۱۰۹.
۱۱۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۱۳.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی